



## An Investigation of the Components of Well-Being in the Children's Stories of Zakaria Tamer Using Ryff's Scales of Psychological Well-being: A Case Study of a Collection of Stories (Nasayih Muhmalih)

Aliasghar Yari Istahbanati<sup>1\*</sup>, Azadeh Ghaderi<sup>2</sup>

<sup>1\*</sup> Assistant professor, Department of Arabic language and literature, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran.

<sup>2</sup> Assistant professor, Department of Arabic language and literature, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran.

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**  
Research Article

**Received:**  
23/10/2022  
**Accepted:**  
27/08/2023

Based on the progress of psychology studies and the attention paid to children's cognitive, personality, emotional, and social development, it has been shown that psychological well-being is important for having a good life and helping children grow up to have productive and successful lives. Therefore, it is undeniable that literature, and particularly stories, serve as an indirect strategic method for the advancement and general enhancement of children's development. Zakaria Tamer is a writer who works in the field of children's literature and writes in the Arabic language. He believes that the story is a platform that has an educational and psychological function and that it is effective in nurturing and flourishing the child's personality and ensuring that the child's mental health is maintained. A descriptive-analytical approach was taken in this study to investigate the components of well-being. Taking into account the importance of mental health as well as the need to raise the level of children's productivity and self-actualization, the present study was carried out. According to the obtained results, Zakaria Tamer tries to influence children's personality development and enhance their mental health by using a smooth style, a straightforward fantasy that is based on external reality, and animal characters that are drawn from natural elements and occasionally human. He also explains moral principles in his stories. Finally, he describes psychological well-being indicators in his stories, including personal development, independence, autonomy, effective and positive interpersonal communication, a sense of purpose in life, and control over one's environment. Tamer also aims to institutionalize away from idealistic self-concept and attention to self-concept in the child's institution through symbolic and metaphorical language use.

**Keywords:** Components of Well-being, Zakaria Tamer, The Children's Stories, Mental Health.

**Cite this article:** Yari Istahbanati, Aliasghar. Ghaderi, Azadeh. (2023). *An Investigation of the Components of Well-Being in the Children's Stories of Zakaria Tamer Using Ryff's Scales of Psychological Well-being: A Case Study of a Collection of Stories (Nasayih Muhmalih)*, Vol. 15, New Series, No.53, Autumn 2023: pages:85-105.

DOI: 10.30479/Im.2023.17993.3469



© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University

**\*Corresponding Author:** Aliasghar Yari Istahbanati

**Address:** Assistant professor, Department of Arabic language and literature, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran.

**E-mail:** ayari@uk.ac.ir

واکاوی مؤلفه‌های بهزیستی در داستان‌های کودک زکریا تامر براساس نظریه بهزیستی

روان‌شناختی ریف مطالعه موردی مجموعه داستان "نصائح مهمله"

علی اصغر یاری اصطهباناتی<sup>۱\*</sup>، آزاده قادری<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

### اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۱/۶/۲۴

پذیرش:

۱۴۰۱/۱۱/۰۳

با توسعه مطالعات روان‌شناسی و توجه به ابعاد رشد شناختی، شخصیتی، هیجانی و اجتماعی کودک، ضرورت برخورداری از بهزیستی روان‌شناختی جهت عملکرد مثبت در زندگی و خلق آینده‌ای سازنده و پربار برای کودکان، مشخص گردیده است؛ بنابراین کارکرد ادبیات و به‌ویژه داستان به‌عنوان روش راهبردی غیرمستقیم در توسعه و بهبود همه‌جانبه رشد کودک انکارناپذیر است؛ زکریا تامر نویسنده عرب‌زبان در حوزه ادبیات کودک، داستان را بستری می‌داند که دارای کارکرد تربیتی و روان‌شناختی است و در پرورش و شکوفایی شخصیتی کودک و تأمین سلامت روانی او مؤثر است. این جستار با روش توصیفی-تحلیلی و در نظر داشتن ضرورت سلامت روانی و افزایش میزان سطح بهره‌وری و خودشکوفایی کودکان به بررسی مؤلفه‌های بهزیستی پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که زکریا تامر با اسلوبی روان با خیالی ساده که مبتنی بر واقعیت بیرونی است و در قالب شخصیت‌هایی حیوانی، برگرفته از عناصر طبیعت و گاهی انسانی به موازات تبیین ارزش‌های اخلاقی در داستان‌هایش به ابعاد رشد شخصیتی کودک و بهبود سلامت روانی و در نهایت به تبیین شاخص‌های بهزیستی روان‌شناختی ازجمله رشد فردی، خویش‌پذیری، خودمختاری، ارتباط مثبت و مؤثر با دیگران، معنمندی در زندگی، داشتن قدرت مؤثر و تسلط در مدیریت شرایط جهان پیرامون می‌پردازد؛ همچنین با کاربردهای نمادین و استعاری زبان در تلاش است دوری از خود‌انگاری آرمانی و توجه به خودپنداره را در نهاد کودک نهادینه کند.

کلمات کلیدی: مؤلفه‌های بهزیستی، زکریا تامر، داستان کودک، سلامت روان.

استناد: یاری اصطهباناتی، علی اصغر؛ قادری، آزاده (۱۴۰۲). واکاوی مؤلفه‌های بهزیستی در داستان‌های کودک زکریا تامر براساس نظریه بهزیستی روان‌شناختی ریف مطالعه موردی مجموعه داستان "نصائح مهمله"، سال پانزدهم، دوره جدید، شماره پنجاه و سوم، پاییز ۱۴۰۲: ۸۵-۱۰۵.

DOI: 10.30479/lm.2023.17993.3469

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

حق مؤلف © نویسنده‌گان.



## ۱. مقدمه

کودکان، نسل پویا و آینده‌ساز جامعه به شمار می‌روند و مسائل مرتبط با آنان یکی از اساسی‌ترین مسائل در روانشناسی و جامعه‌شناسی کنونی است، که بدون شک اهتمام به رشد همه‌جانبه فردی و اجتماعی و کمک در خلق و تثبیت شخصیتی پویا برای این نسل از اولویت‌های بنیادین فرهنگ هر جامعه‌ای است؛ لذا در جهان کنونی با پیشرفت چشمگیر قدرت ذهن بشر، اعتقاد به تربیت آزاد یا غیر محدود به محیط و سن، توسعه‌یافته است و همواره بر این اصل مهم، یعنی آموزش غیرمستقیم به عنوان یکی از راهبردی‌ترین روش‌های پرورشی - تربیتی، تأکید گردیده است؛ کتاب، به‌ویژه کتاب‌هایی که در چارچوب ادبیات داستانی کودک ارائه می‌شوند، یکی از شیوه‌های تربیت مداوم مطلوب به شکل غیرمستقیم به‌شمار می‌آیند؛ چنانکه در اهمیت آن گفته‌اند: کتاب تجربه زبانی لذت‌بخش و خوشایندی است که کودک از خلال مطالعه، با آن ارتباط برقرار کرده، به تقویت حس هنری و ارتقای ذوق ادبی او کمک می‌کند و در نهایت منجر به تکامل رشد عقلی وی می‌گردد و در شکل‌گیری شخصیت، ایجاد هویت و آموزش هنر زیستن کودک سهیم است (قناوی، ۲۰۰۹: ۱۱).

از سویی دیگر در دهه‌های اخیر، با رشد مطالعات روانشناسی مثبت‌گرا که دو مسأله کاملاً جدید را مدنظر دارد: ۱- کمک به افراد با شخصیت سالم برای برخورداری از شادی، احساس رضایت و بهره‌وری بیشتر در زندگی. ۲- کمک به شکوفاسازی قابلیت‌های انسانی (هفرن و بونیول، ۱۳۹۴: ۲۵). مطالعاتی در زمینه درک و مفهوم‌سازی جنبه‌های مختلف روانشناسی مثبت‌نگر به‌ویژه به‌زیستی انجام شد که صرفاً نداشتن بیماری برای احساس سلامت را کافی نمی‌دانند؛ بلکه معتقدند که داشتن احساس رضایت از زندگی، پیشرفت بسنده، تعامل کارآمد و مؤثر با جهان، پیوند و رابطه مطلوب با جمع و اجتماع و پیشرفت مثبت، رضایت از زندگی را از مشخصه‌های فرد سالم می‌داند (گادامش، ۲۰۰۷: به نقل از مرادی ۹۴: ۳۳)؛ با توجه به دامنه شمول این نظریه، مدل شش عاملی ریف سهم عمده‌ای در جنبش روانشناسی مثبت‌گرا داشته است. ریف و طرفداران او معتقدند به‌زیستی به معنای کسب لذت نیست؛ بلکه تلاش برای استعلا و ارتقا است که در تحقق استعدادها و توانایی‌های فرد متجلی می‌شود (فتون، ۲۰۱۶: ۲۱۸).

ضرورت پرداختن به ادبیات کودک براساس مؤلفه روان‌شناختی و ازجمله به‌زیستی و شناسایی این دسته کتب از آنجایی مشخص می‌گردد که این قبیل آفرینش‌های ادبی موجبات گسترش دید علمی کودک، هدایت، تقویت و تربیت نیروی اندیشه را فراهم می‌کند؛ به گونه‌ای که کودک می‌تواند فلسفه صحیح زندگی را بیابد و به صورت غیرمستقیم با دنیای خویش، چالش‌ها و راهبردهای مواجهه با آن و رشد و گسترش میل اجتماعی خود آشنا شود. نگارندگان معتقدند، پژوهش و تبیین در چنین محورهایی در

شناساندن نقش و اهمیت این‌گونه ادبی در راستای شکوفاسازی توانمندی‌های کودکان در عرصه فردی و اجتماعی سودمند خواهد بود.

با در نظر داشتن رسالت ادبیات کودک که هدف نهایی آن شادکامی، سلامت جسم و روح، بهزیستی، رشد ایمان و اعتقاد، خوشبختی کودکان و نوجوانانی که در خدمت اندیشه‌های ملی و انسانی و آرمان‌های والای بشری است (شعاری نژاد، ۱۳۷۹: ۱۵). این جستار در تلاش است، به بررسی بخشی از ادبیات داستانی کودک زکریا تامر با تکیه بر نظریه بهزیستی ریف پردازد، لذا مجموعه داستان کوتاه «نصائح مهمله» این نویسنده را مطمع نظر قرار داده است.

پژوهش پیش‌رو با هدف تأکید بر اهمیت ادبیات کودک و اثرگذاری نقش آموزش غیرمستقیم در قالب ادبیات داستانی و ضرورت تبیین بهبود و ترویج هر چه بیشتر این‌گونه ادبیات در جامعه، با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای در پی پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

مؤلفه‌های بهزیستی در زبان روایی زکریا تامر با چه بیانی نمود یافته است؟

مؤلفه‌های رشد اخلاقی و بهبود روان‌شناختی کودک در مجموعه داستانی «نصائح مهمله» این نویسنده چگونه است؟

کاربست مؤلفه‌های بهزیستی در مجموعه داستانی «نصائح مهمله» چگونه در جهت تحقق استعداد و توانایی فردی اثرگذار است؟

#### ۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی در حوزه سلامت روان با رویکرد آماری انجام پذیرفته است، از جمله: مقاله «بررسی ساختار عاملی مقیاس بهزیستی روان‌شناختی ریف در بین دانشجویان دانشگاه ارومیه» نوشته فرزانه میکائیلی، چاپ شده در مجله پژوهش‌های نوین روان‌شناختی در سال (۱۳۸۹) و مقاله «بررسی شاخص‌های روان‌سنجی مقیاس بهزیستی روان‌شناختی ریف در دانش‌آموزان دبیرستانی مدارس تیزهوشان: پایایی، روایی و ساختار عاملی» نوشته سمیه ساداتی و قوام ملتفت چاپ شده در فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی دانشگاه علامه در سال (۱۳۹۵) که بررسی مؤلفه‌های بهزیستی بر روی جامعه آماری خاصی با در نظر گرفتن یک متغیر از طریق پرسش‌نامه پرداخته‌اند.

در خصوص ادبیات داستانی زکریا تامر نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله: مقاله «تحلیل روانکاوانه از داستان سیاه زنگی از کتاب شیئه اسب سفید زکریا تامر» نوشته شهریار نیازی و اویس محمدی منتشر شده در مجله زبان و ادبیات عربی در سال (۱۳۹۱) که به تحلیل شخصیت‌های داستان و حوادث آن طبق نظریه روانکاوی فروید پرداخته است؛ مقاله «شخصیت‌پردازی در داستان‌های کودک زکریا تامر مطالعه موردی لماذا سکت النهر و قالت الوردة للسنونو» نوشته فاطمه قادری و زینب زارعی منتشر شده در مجله

نقد ادب معاصر عربی در سال (۱۳۹۲) که در آن به بررسی انواع شخصیت‌های بکار رفته و تأثیر این شخصیت‌ها در جذب مخاطب کودک پرداخته‌است؛ مقاله «الموتیفات الأسطورية والفلولکولوریه فی النثر السوری قصص زکریا تامر نمودجا» نوشته «ریحانوفایان» منتشر شده در مجله الموقف الأدبی در سال «۲۰۱۳» میلادی که بررسی داستان‌های کوتاه و نوع به‌کارگیری اسطوره و ادبیات فولکلور در قالب روایت پرداخته و کارکرد موضوعاتی چون مکان سحرآمیز، در جستجوی گنج، تولد خارق‌العاده و غیره را مورد واکاوی قرار داده‌است.

در حوزه بین‌رشته‌ای به پژوهش مظفری و علیزاده در سال (۱۳۹۵) با عنوان «بررسی مؤلفه‌های بهزیستی روان‌شناختی ریف در نهج البلاغه» که در مجله پژوهش‌نامه نهج البلاغه منتشر شده است، می‌توان اشاره کرد؛ نگارنده به تبیین نظر امیرالمؤمنین علی (ع) در مسائل روان‌شناختی خصوصاً بهزیستی پرداخته و مؤلفه‌های شناخته‌شده این نظریه را مورد واکاوی قرار داده است.

اما تاکنون پژوهشی در حوزه بررسی مؤلفه‌های بهزیستی در حوزه ادبیات عربی در ایران و به تبع آن در آثار زکریا تامر صورت نگرفته‌است؛ بنابراین این جستار در تلاش است این بعد مغفول مانده را نیز مورد واکاوی قرار بدهد.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. مدل بهزیستی روان‌شناختی ریف

امروزه با پیدایش دیدگاه‌های مثبت‌گرا، مفهوم سلامت روان چیزی فراتر از آن است که در محوری قرار بگیرد که یک‌سوی آن بیماری و دیگر سوی آن سلامت افراد قرار داشته‌باشد و از جمله مفاهیمی است که تعاریف متعددی برای آن شده است، که به‌طور مختصر آن را می‌توان همان حالت روحی مثبتی دانست که در بردارنده سلامت عقل و رفتار ایمن، تحقق توانایی و خود شکوفایی استعدادهاى خود در سطح فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد؛ در حقیقت همان تعریف سازمان جهانی بهداشت who به حالتی از تعادل جسمی، روانی و اجتماعی و نه صرفاً نبودن بیماری اطلاق می‌شود (زهران، ۲۰۰۵: ۹).

بهزیستی معیاری کلیدی در سلامت روان است؛ مفهومی که مرکز تمرکز روانشناسی مثبت‌نگر و دارای تعاریف متعددی است که در برگیرنده مفاهیمی چون احساس رضایت و سازگاری فردی با موازین و هنجارهای اجتماعی معنامندی در زندگی است (معمریه، ۲۰۱۲: ۱۲۷)؛ از نظر ریف به معنای شکوفایی فردی و تحقق توانایی‌ها و کسب بهره‌برداری از استعدادها در نهایت حد امکان که مربوط به واکنش‌های افراد به فشارهای روزمره است و با طول عمر بهبود می‌یابد (Ryff and Singer, 1998: 14) ریف با بررسی چارچوب‌های نظری زیادی درباره عملکرد مثبت روانی از جمله: فرد کامل از نظر راجرز، مفهوم خود شکوفایی مزلو، الگوی مراحل روان‌شناختی اریکسون، مفهوم بلوغ و پختگی آلپورت و... الگوی

نظری شش بعدی بهزیستی روان‌شناختی خویش را مطرح کرد، که عبارت‌اند از: رشد فردی، خویشتن پذیری، خودمختاری، هدفمندی در زندگی، ارتباط مثبت با دیگران و تسلط بر محیط.

## ۲-۲. بررسی مؤلفه‌های بهزیستی در مجموعه داستانی «قصائد مهمله»

امروزه ادبیات کودک گذشته از اینکه مخاطب خود را با تجربه‌های تازه آشنا می‌کند و می‌کوشد تا در آن‌ها احساسات و اندیشه‌های نو و باارزش به وجود بیاورد، در پرورش شخصیت فردی و اجتماعی آن‌ها نیز اثرگذار است و کودک را یاری می‌کند تا محیط خود و مسائل زندگی، فرهنگ جامعه خود و دیگری را بشناسد. زکریا تامر نیز بر این نکته تأکید دارد و می‌گوید: «ضروری است که کودکان در خوانش داستان‌های خوب سهمی داشته باشند؛ البته زمانی که برای کودکان می‌نویسم از دنیای بزرگ بزرگسالان فرار نمی‌کنم؛ بلکه می‌خواهم نفوذ بیشتری در دنیایی پر از غم و ناامیدی بزرگسالان داشته باشم» (الیسوعی، ۱۹۹۶: ۳۹۶). پرواضح است که این نویسنده اهداف پرورشی کودک را مدنظر داشته است و می‌کوشد کودک را با دنیای کنونی و حقایق آینده و مشکلات جامعه پیوند بزند. اکنون به مواردی که در مجموعه داستانی «قصائد مهمله» به تبیین مؤلفه‌های بهزیستی پرداخته، اشاره خواهیم کرد.

## ۲-۲-۱. رشد فردی Personal growth

یعنی احساس مداوم رشد شخصی، بلوغ و گسترش خود، همچنین دست یافتن به تجربیات جدید فردی، توانایی‌های بالقوه و بهبود مستمر فرد در طول زمان (Ryyf, 1989: 1069). داستان «من الکسلان» ضمن مذمت خصیصه تبلی با تقابل دو شخصیت گاو و گربه سیاه‌رنگی که مدام خواب است و برای برطرف کردن گرسنگی خود تلاشی نمی‌کند، لاغر اندام است و ضعف جسمانی ناشی از لاغری خود را، با توانایی داشتن در گرفتن موشها و پرندگان توجیه می‌کند؛ ولی گاو دارای شخصیت تلاشگر است که فعالیت‌های روزمره خود را بر اساس ماهیت وجودی خود، انجام می‌دهد.

«نامت قطة نحيلة سوداء بالقرب من بقرة تلتهم العشب بشراهة ولكنها لم تستمر في نومها واستيقظت على حوار البقرة فصاحت بها: اخفضني صوتك قليلاً حتى أستطيع النوم» (تامر، ۲۰۱۰: ۱۲).

نویسنده با تقابل دو شخصیت گاو که بیانگر شخصیت فرد روبه رشد، آگاه به توانمندی‌های خود و گربه که بیانگر فرد منفعل و ایستایی است، که گشودگی به تجربه‌های شخصی ندارد، تلاش می‌کند بر مسأله رشد فردی تأکید کند؛ استفاده از صفت سیاه برای گربه در این داستان، کارکرد نمادین و روان‌شناختی دارد؛ زیرا گربه در فرهنگ نمادها به‌طور کل نماد سعد و نحس و همچنین نشانه گناه و سوءاستفاده از خوبی‌های این جهان است؛ در فرهنگ عامیانه مسلمانان اگر گربه کاملاً سیاه باشد، نماد ظلمت و مرگ است (شوالیه و گرابرن: ۱۳۸۴، ج ۴: ۷۰۰). در این داستان گربه خود را فردی که دارای توان تعالی نفس

باشد، نمی‌پندارد ولی گاو خود را شخصیتی سودمند می‌داند، که در تلاش است آنچه در وجودش نهاده شده‌است را به فعالیت برساند و گربه را وادار به تلاش فردی می‌کند:

«فقال لها البقرة بصوت مؤتب: أنت قطة كسلى محبة للنوم كارهة للعمل ألا تری كيف أعمل منذ الصباح حتى المساء لیسمن لحمی ویتزاید حلیبی؟ أنصحك بتقلیدی والعمل مثلما أعمل» (تامر، ۲۰۱۰: ۱۲).

تعالی نفس در ذات انسان‌ها است که از محدودۀ وضعیت فعلی خویش فراتر بروند و چیزی بیش از آنچه هستند بشوند (شارف، ۱۳۹۵: ۱۸۷). نویسنده در قالب پرسش و پاسخ میان این دو شخصیت بیان می‌کند که عدم توجه به رشد فردی به نحوی منجر به عدم تعالی می‌شود؛ چراکه گربه حتی ضعف خود را ناشی از عدم سلامت رفتاری و فکری خود نمی‌داند: «قالت البقرة للقطعة: لو كنت نشیطة فعلاً لما كنت هزيلة الجسم ضعيفة. قالت القطعة: ما تسمینه هزالاً وضعفاً هو رشاقه تحتاج إليها القطط لمطاردة الفئران والعصافير قالت البقرة: أنت مجرد قطة ثرارة تتكلم من دون أن تسمع» (تامر، ۲۰۱۰: ۱۲). نویسنده در پایان داستان تبیین می‌کند که تنبلی مانع تحقق توانایی‌ها و بالندگی فردی است.

در داستان «الأمهات» جغدِ مادر در پاسخ به پرسش بچه جغد که می‌پرسد: آیا صدایی از صدای من زیباتر است؟ و آیا شاهین می‌تواند در پرواز از من جلو بزند؟ با ایجاد فرایند توجه مثبت **Positive regard** او را به سمت بالندگی سوق می‌دهد و بر رشد و تکامل فردی تأکید می‌کند. توجه مثبت به کودکان برای آن‌ها خشنودکننده و عدم توجه به آن‌ها ناکام کننده است؛ چون توجه مثبت برای رشد شخصیت اهمیت زیادی دارد و اگر مادر به کودک توجه مثبت نکند، در این صورت از گرایش فطری کودک به شکوفایی و رشد خود پنداره جلوگیری خواهد شد (شولتز، ۱۴۰۱: ۴۲۳).

زکریا تامر در داستان، این فرایند را این‌گونه تبیین می‌کند:

«قالت لها: كل من یسمع صوتك الجمیل سیضطرّ إلى التمايل والتصایح منتشياً.../أجاب الأم: لا تقارني نفسك بالنسر الجبان آكل الجیف وبالصقر الطائش المتهور الأحمق» (تامر، ۲۰۱۰: ۱۸).

اما زمانی که بچه جغد به خاطر آواز خواندن در جامعه با واکنش بد اطرافیان مواجه می‌شود و در پرواز به سرعت شاهین نمی‌رسد، گمان می‌کند مادرش او را به‌درستی راهنمایی نکرده است؛ ولی تامر این‌گونه داستان را به پایان می‌رساند:

«ولكنها عندما صارت أمّاً ذات أبناء عرفت أن ذلك أنّ أمها لم تخدعها ولم تقل لها إلا ما كانت تؤمن به» (همان: ۱۸). وقتی خودش مادر می‌شود یقین پیدا می‌کند که مادرش نه تنها او را راهنمایی بد نکرده‌است؛ بلکه به آنچه ایمان داشته واداشته است. در این داستان تمرکز اصلی بر بالندگی و رشد فردی در سایه راهنمایی و

نقش پدر و مادر است؛ زیرا همواره عدم تأیید رفتار کودک توسط والدین به منزله عدم تأیید خود به تازگی پرورش یافته خویش می‌دانند (شولتز، ۱۴۰۱: ۴۲۳).

در داستان «التماسیح بأجنحة» تمساحی به شاهین کوچکی که در حال پرواز است می‌گوید: به بال‌هایت افتخار نکن پدر بزرگ من هم بال داشته ولی بال‌هایش را از دست داده‌است و شگفتی بچه شاهین را از این مسأله را با کم سن و سالی و نداشتن تجربه او توجیه می‌کند:

«نظر التمساح من نهره إلى صقر صغير يطير متواثبا من شجرة إلى شجرة وصاح مؤثباً مغتاضاً ناصحاً: لا تكن مغروراً كثير التباهي بجناحك فجدي كان يملك جناحين قويين يتيحان له الطيران» (تامر، ۲۰۱۰: ۲۲).

دو شخصیت شاهین و تمساح به صورت کنایی بیان‌کننده دو قطب یک محور حقیقی در جامعه‌اند؛ شاهین همان مخاطب نوجوان پرنرزی، تجربه‌گر و تمساح نماد نیروهای مهاجم و بازدارنده در مسیر تحقق رشد و تجربه فردی است؛ چون از نظر مفهومی تمساح با اژدها هم خویشی دارد و می‌تواند بدون هرگونه شفقت انسان‌ها را نابود کند، نماد تاریکی‌های مرگ و منفی‌گرایی است؛ زیرا وضعیتی ظلمانی و مهاجم را در ناخودآگاه نشان می‌دهد (شوالیه و گرابرن، ۱۳۸۴: ج ۴، ۵۵۴). زکریا تامر با تقابل دو شخصیت شاهین و تمساح به مخاطب خود این نکته را بیان می‌کند که در ارتباط با احساسات مهاجم و ناامیدکننده و یا افرادی که در مسیر مخالف با رشد فردی ما قرار دارند، نباید شکوفایی استعدادها و بهسازی شخصیتی که در فرد قرار دارد را نادیده گرفت.

در این داستان همچنین بر ضرورت تقویت خود پنداره در کودکان تأکید شده است. خودپنداره-*Self* cocept بخش مستقیماً و بی‌واسطه از خود فرد است که از دیگران، اشیاء و رویدادهایی که نسبت به خویشتن بیرونی هستند، تمایز می‌یابد و خود پنداره تصور فرد از آنچه هست، آنچه باید باشد و آنچه دوست دارد باشد، است (شولتز، ۱۴۰۱: ۴۳۱).

در بخش پایانی داستان، علاوه بر عدم اعتماد شاهین به تکامل مهارت ذاتی در پرواز کردن، بر ضعف خود پنداره او نیز اشاره می‌کند و در پاسخ به رفتار تمساح فقط احساس ترس و نگرانی می‌کند و صرفاً به پرواز درمی‌آید تا پرواز کردن را فراموش نکند؛ فارغ از اینکه این مهارت با تکامل سن و افزایش عمر بهبود یافتنی است:

«فأجاب التمساح: أحب جدي السباحة في الماء ونسى جناحيه وكف عن استخدامها فاختمت الجناحان تدريجياً كأنها لم يكونا يوماً فدش الصقر وبادر إلى لطيران بلهفة حتى لا يفقد جناحيه» (تامر، ۲۰۱۰: ۲۲).



## ۲-۲-۲. خویشتن پذیری Self acceptance

به معنی داشتن نگرش مثبت به خود و زندگی گذشته خویش است؛ اینکه فرد در ارزشیابی، استعدادها، توانایی‌ها و فعالیت‌های خود در کل احساس رضایت کند؛ البته این مانع از انتقاد و پاسخگویی فرد به خود و ارزیابی مداوم رفتارش نمی‌شود (Ryyf, 1989: 1071). در داستان «سلحفاه کثیر الأمانی» لاک‌پشت از اینکه به خاطر کند راه رفتن مورد تمسخر واقع شده کلافه و خسته شده است؛ لذا آرزو می‌کند مثل خرگوش، فیل، آهو یا حتی ماشین باشد:

«مَلَّتِ السَّلْحَفَةُ الاسْتِمَاعَ إِلَى السَّاحِرِينَ مِنْ بَطْنِهَا فِي السَّيْرِ وَتَجَوَّلَتْ فِي الْغَابَةِ مَفْتُوحَ الْعَيْنِينَ إِلَى أَقْصَاهَا فَرَأَتْ أَرْنَبًا وَرَاقِبْتَهُ بِإِعْجَابٍ تَمَّتِي أَنْ تَصْبِحَ مِثْلَهُ فَقَالَ لَهَا الْأَرْنَبُ نَاصِحًا: أَنَا مَخْلُوقٌ ضَعِيفٌ لَا أُسْتَطِيعُ مَقَاوِمَةَ خُصُومِي وَلَا نَجَاةَ لِي مِنْهُمْ إِلَّا إِذَا هَرَبْتُ رَاكِضًا بِأَفْضَى سُرْعَةٍ... فَقَالَ لَهَا الْفِيلُ مَتَذَمِّرًا: أَمْنِيَّتُكَ أَغْبَى أَمْنِيَّةِ سَمِعْتَهَا طَوَالَ حَيَاتِي فَأَنْتِ تَرِينَ الْجَسَدَ الضَّخْمَ مَتَنَاسِيَةً أَنَّهُ يَحْتَاجُ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى الْكَثِيرِ مِنَ الطَّعَامِ وَالْمَاءِ فَأَضْطَرُّ إِلَى الْعَمَلِ لَيْلَ نَهَارٍ كَأَنِّي مُجْرَدٌ خَادِمٌ لِهَذَا الْجَسَدِ الْغَلِيظِ» (تامر، ۲۰۱۰: ۳۶).

در این داستان آنچه مشخص است، عدم رضایت از خویشتن کنونی و توجه نکردن به محدودیت‌های فردی خود و دیگران است؛ نویسنده با بیان محدودیت سایر حیوانات جنگل از زبان خودشان درصدد است، مخاطب را متوجه کند که هر فردی باید بهترین خود باشد و با از بین بردن طرح‌واره‌های شناختی منفی به پذیرش خویشتن برسد؛ این طرح‌واره‌ها در دوران کودکی شکل می‌گیرند، مجموعه باورهایی بر مبنای ارتباطات درونی انسان با خود که براساس آن قوانین و معیارهایی برای خود تدوین می‌کند و نحوه ادراک و تفسیر تجربه‌ها را بیان می‌کنند (شارف، ۱۳۹۵: ۳۲۶). در این داستان لاک‌پشت به خاطر تمسخر دیگران به طرح‌واره «من خوب نیستم» و «کاش شبیه دیگران بودم» را در فکر خود شکل داده است؛ ولی نویسنده برای حل این بحران او را با محدودیت‌های دیگران مواجه می‌کند، که در نهایت منجر به خویشتن پذیری لاک‌پشت می‌گردد:

«فَكَرَّتِ السَّلْحَفَةُ فِي كُلِّ مَا سَمِعَتْهُ وَهَرَبَتْ كُلَّ أَمَانِيهَا وَلَمْ يَبْقَ لَهَا سِوَى أَمْنِيَّةٍ وَاحِدَةٍ هِيَ أَنْ تَبْقَى سَلْحَفَةً بَطْنِيَّةَ السَّيْرِ لَا تَبَالِي بِالسَّاحِرِينَ مِنْهَا» (تامر، ۲۰۱۰: ۳۶).

داستان «مندیل آسود فی سماء زرقاء» بر شناخت محدودیت‌ها تأکید دارد. ذکر این عنوان، استعاره‌ای شناختی از عدم خویشتن‌پذیری است؛ نویسنده کلاغی را به تصویر می‌کشد که دچار خودشیفتگی بیش‌ازحد است و با خلق گفتگویی دوستانه میان کلاغ و گیاه و بیان استدلال‌های منطقی در تلاش است خودانگاره آرمانی کلاغ را از بین ببرد:

«طَارَ الْغُرَابُ الْأَسْوَدُ مُتَنَقِّلًا مِنْ غَضْنٍ إِلَى غَضْنٍ وَقَالَ لِشَجِيرَةِ وَرْدٍ أبيض: لَوْنِي الْأَسْوَدُ هُوَ أَجْمَلُ لَوْنٍ بَيْنَ الْأَلْوَانِ فَقَالَتْ لَهُ الشَّجِيرَةُ نَاصِحَةً: تَذَكَّرْ أَنَّهُ لَا يَوْجَدُ وَرْدٌ أَسْوَدٌ وَشَجَرَةٌ سُودَاءُ وَعُشْبٌ أَسْوَدٌ... وَقَالَ لِشَجِيرَةِ وَرْدٍ الْأَبْيَضِ: صَوْتِي هُوَ أَعْذَبُ الْأَصْوَاتِ فَقَالَتْ لَهُ الشَّجِيرَةُ نَاصِحَةً: تَذَكَّرِ الْبَلَابِلَ وَأَصْوَاتَهَا قَالَ لِشَجِيرَةِ الْوَرْدِ الْأَبْيَضِ: طَيْرَانِي هُوَ الْأَرْشَقُ

والأقوى والأجمل فقالت له الشجيرة ناصحة: لاتس طيران الصقور والنسور والغيوم.../قال لشجيرة الورد الأبيض: أنا أشجع الطيور لا أعلم السبب الذى يجعل الشعراء يتجاهلون حين يكتبون قصائدهم» (تامر، ۲۰۱۰: ۲۴).

خودانگاره آرمانی *Idealized self-image* بر پایه ارزیابی واقع‌بینانه از قوت‌ها و ضعف‌های شخصی استوار نیست؛ بلکه بر آرمان دست‌نیافتنی کمال مطلق استوار است (شولتز، ۱۴۰۱: ۲۴۸). در نهایت بیان دلایل منطقی کلاغ را به پذیرش خود واقعی با تمام محدودیت‌های یا همان خودانگاره واقعی روبرو می‌کند:

«فقالت له شجيرة الورد الأبيض: لعلّ السبب هو أنّك دائم الهرب من صيادين لم يحاولوا يوماً اصطياد أيّ غراب. فسكت الغراب وكفّ عن الطيران من غصن إلى غصن وندم» (تامر، ۲۰۱۰: ۲۴).

در داستان «بحر العصفور» نویسنده تلاش می‌کند تا نتیجه مخالفت با خود، عدم توجه به محدودیت‌ها و اهمیت پذیرفتن خویشتن را تبیین کند؛ لذا گنجشکی را به تصویر می‌کشد که نه خویشتن خود را پذیرفته و نه اهمیتی به راهنمایی دیگران می‌دهد گنجشک اصرار دارد با وجود محدودیت‌ها و برخلاف بقیه هم‌نوعانش برای دریا آواز بخواند و به آنجا سفر کند:

«كانت العصافير تغني لزرقة السماء وضيء الصباح وغروب الشمس ولكن عصفوراً واحداً إختار الغناء لبحرٍ يجهله ولم يره طوال عمره وقد نصحته عصفير عرف البحر أن يكفّ عن حبّه للبحر مؤكدة له أنّ العصافير حين تتعب لا تجد ما تحطّ عليه فى البحر وتهوى إلى مائه لتهلك غرقاً فلم يكثرث العصفور لها» (همان، ۲۰).

در این داستان، با توجه دادن مخاطب به نتیجه تأکید بر خودانگاره آرمانی، او را از این کار باز می‌دارد؛ این مسأله در داستان به‌خوبی تبیین شده‌است؛ زیرا زمانی که گنجشک این خودانگاره آرمانی را دارد، اسیر قفس می‌گردد و دیدن دریا را فراموش می‌کند:

«استمرّ فى ابتكار الأغاني المفعمة بالشوق إلى البحر وتمجيدته ولكنّه عندما قبض عليه مصادفة وسجن فى قفص، نسى البحر نسياناً تاماً وباتت كل أغانيه تتصرّح إلى باب القفص» (همان، ۲۰).

## ۲-۲-۳. خودمختاری *Self determination*

احساس استقلال و منحصر به فرد بودن است، به‌گونه‌ای که فرد قادر است با فشارهای اجتماعی روبرو شود و به شیوه و توانایی خود فکر و عمل کند و توانایی کنترل تنظیم رفتار خود از درون و ارزیابی خود بر اساس معیارهای شخصی را داشته‌باشد (Ryff, 1073: 1069).

در داستان (عشب أزرق) نویسنده در تلاش است با استفاده نمادین از شخصیت گیاه، احساس استقلال و شایستگی که ناشی از خودمختاری‌اند و منجر به احساس بهزیستی فرد می‌شوند را به تصویر بکشد؛ داستان با بیان تشنگی حاصل از نبود صاحب‌خانه آغاز می‌شود و درختان باغ او را به صبر و مقاومت دعوت می‌کنند، تا زمستان فرابرسد: «عذب العطش عشباً يعيش فى حديقة بيت سافر أصحابه... فأشفت عليه

أشجار الحديقة ونصحته بالصبر وذكرته بأن الشتاء موشك على المجيء وقد تحقّق ما قالته الأشجار فبعد أيام قليلة ازدحمت السماء بالغيوم السود وانهمر فجأة مطر غزير ففرح العشب وتمنى لو أنّه كان يمتلك صوتاً لأطلق الصيحات المبهجة وشكر للمطر كرمه فاغتاظ الرياح من العشب» (تامر، ۲۰۱۰: ۶).

استفاده از کلمه «عشب» جنبه روان‌شناختی و مفهومی دارد، تا اشاره به دوران کودکی نوجوانی داشته باشد؛ زیرا گیاه (چمن) نماد رشد، اولین مرحله زندگی و به‌طور خالص نماد زایش دائمی و جریان بدون توقف نیروی حیاتی است (شوالیه و گرابرن، ۱۳۸۴، ج ۲: ۷۹۷). همچنین باد که استعاره از سختی‌ها و مشکلات است، با گیاه مواجهه می‌کند و گیاه عزت‌مندانه پاسخ می‌دهد و به رنگ سبز خود می‌بالد. در اینجا نویسنده احساس استقلال را تداعی می‌کند:

«نصحته ساخرة بالتخلّي عن لونه القبيح والبحث عن لونه آخر جميل يليق به كاللون الزرق فدهش العشب من نصيحة الرياح وقال لها مستكراً هذه أول مرة أسمع فيها أنّ اللون الأخضر قبيح ضحك العشب كأنّه تذكر أمراً طريفاً ثم قال للرياح مستكراً: تصوّري كم سيضحك الناس حين يرون عشباً أزرق اللون» (تامر، ۲۰۱۰: ۶).

و حس شایستگی را با مقاومت گیاه در برابر وزش و تکانش باد ترسیم می‌کند:

«فظلّ العشب مصراً على لونه الأخضر ومتفاخراً به وفغضبت الرياح وهبت عليه قوياً شرسةً محاولةً اقتلاعه فانحنى وتمایل وترنّج وارتجف ولكنّ جذوره بقيت متشبّتهً بترابها» (همان، ۶).

نویسنده در تلاش است با بیان این داستان، بر اهمیت مؤلفه خودمختاری و توانایی فردی، برای مقابله با فشارهای اجتماعی تأکید کند.

در داستان «السماء الخضراء» کودک با کبوتری که به خاطر جستجوی مادر گمشده‌اش، خسته‌شده‌است و در دفتر نقاشی کودک به‌خواب رفته، مواجه می‌شود و اقدام به حمایت و کمک کبوتر برای پیدا کردن مادرش می‌کند:

«تسلّلت حمامة صغيرة رمادية اللون إلى دفتر رسم يملكه أحد الأطفال ونامت في صفحة من صفحاته البيض وعندما فتح الطفل دفتره صباحاً فوجئ بروية حمامة نائمة في نهاية صفحة بيضاء» (همان، ۳۴).

کودک براساس باور و احساس خود اقدام به حل مشکل کبوتر می‌کند؛ نویسنده با این تصویرسازی به مؤلفه خودمختاری اشاره دارد؛ اما نکته مهم این است که او از تفکر خلاق در حل چالش‌ها بهره‌مند است؛ کودک توأم با داشتن احساس استقلال، هنگام کشیدن آسمانی برای یافتن مادر کبوتر، وقتی متوجه می‌شود رنگ آبی ندارد، آسمانی سبز ترسیم می‌کند و اقدام به خلق آسمان سبز با ابرهای زرد می‌کند:

«وطلبت الحمامة الصغيرة من الطفل القليل من الماء لأنّها عطشى فرسم الطفل نهراً أزرق اللون فبادرت الحمامة إلى الشرب منه حتى ارتوت وقالت للطفل إنّها محتاجة إلى سماء زرقاء حتى تعاود البحث عن أمّها فقال الطفل: ما لديه من ألوان زرق قد نفذ ورسم سماء خضراء تعبها غيوم صفر ونصح الحمامة الصغيرة بالمسارعة إلى الطيران والبحث عن أمّها» (همان، ۳۴).

این همان چیزی است که ریف در مفهوم خودمختاری، خودکفایی و آزادی از هنجارها آورده‌است؛ زکریا در این داستان با به‌کارگیری عنصر خیال در آفرینش تصویرهای تازه، قصد بیان توانایی حل مسأله در مواجهه با چالش‌ها و حتی تقابل با هنجارها را دارد.

## ۲-۲-۴. ارتباط مثبت با دیگران Positive relationships with others

یعنی داشتن رابطهٔ باکیفیت و ارضاکنده با دیگران، افراد با این ویژگی عمدتاً انسان‌هایی مطبوع، نوع‌دوست و توانا در دوست داشتن دیگران هستند (Ryyf, 1989: 1078). در داستان «الثور الغاضب» علاوه بر مذمت خشم و آثار منفی که در جسم فرد می‌گذارد، نویسنده در تلاش است بر علاقهٔ اجتماعی آدلری تأکید کند؛ زیرا اگر فرد با جامعه مخالفت داشته باشد و فاقد علاقهٔ اجتماعی باشد محکوم به شکست و آسیب فردی است. علاقهٔ اجتماعی، استعداد فطری همکاری کردن فرد با دیگران، برای رسیدن به هدف‌های شخصی و اجتماعی است؛ هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور کامل از دیگران یا تعهدات نسبت به آن‌ها دوری کند؛ افراد برای اینکه سالم باشند و خوب عمل کنند، نیاز اساسی به تعلق داشتن، دارند (شولتز، ۱۴۰۱: ۲۰۲)؛ حیوانات ذکرشده نماد افراد جامعه‌اند که شخصیت گاو بیانگر فرد فاقد علاقهٔ اجتماعی است: «هاج الثور لسبب غیر معلوم وحاوّل أن ینطح بقرة وحماراً وخرولاً وقطلاً هزیلة سوداء اللون ودیکاً متباهياً بعُرفه الأحمر ولکتهم ابتعدوا عنه هاربین بأقصى ما یملکون من سرعة فی الرکض» (تامر، ۲۰۱۰: ۱۰).

در ادامه گاو با بلوط مواجهه‌ای دارد که صرفاً یک شخصیت‌پردازی ناشی از خیال ادبی محض نیست، بلکه هدفمند است؛ زیرا بلوط از نظر مفهومی نماد عظمت و شوکت است؛ به‌طور خاص نشانگر استحکام، قدرت، عمر دراز و رفعت به مفهوم معنوی و مادی آن است و در همه زمان‌ها و مکان‌ها مرادف قدرت بوده‌است (شوالیه و گرابرن، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۱۰). در اینجا می‌تواند استعاره از هنجاری‌های اجتماعی و نیروهای بیرونی جامعه باشد: «نظر الثور إلی ما حوله باحثاً عمّن ینطحه فلم یر إلا شجرة سنديان تنتصب خضراء مزهوه غیر مبالیه بكل ماحولها وخیّل إلیه أنّها تحترقه وتتحداه فاغتاظ منها وتآهب لأن ینطحها ولكن شجرة السنديان قالت له ناصحة: ستندم إذا نطححتی وقرناک لیسا فأسأ ولا منشاراً فقال الثور للشجرة فقد تزاید غیظه: أنا لن أندم» (همان: ۱۰).

گاو به نصیحت بلوط گوش نمی‌دهد؛ ولی درنهایت از شاخ زدن به درخت بلوط پشیمان می‌شود؛ همان اصلی که آدلر در علاقهٔ اجتماعی بر آن تأکید دارد:

«وانقصّ الثور علی شجرة السنديان ونطحها نطحه قویه فاحس فوراً أن مطرقة ثقيلة قد هوت فجأة علی رأسه وتراجع إلی الورا مترتخاً متعترراً الخطی ونظر إلی الشجرة فرآها شامخة لم یصبها أی ضرر» (تامر، ۲۰۱۰: ۱۰).

در داستان «الشمس حکماً» نویسنده در کنار توجه به رذیلهٔ غرور و خودخواهی، در تلاش است به اصل رابطهٔ همخوانی **Congruent** پردازد؛ چرا این نوع روابط منجر به ارتباط مثبت با دیگران می‌شود؛ در این نوع روابط افراد به‌جای آن‌که مجذوب خود باشند، ارتباط همدلانه‌ای با دیگران برقرار می‌کنند و

درست و غلط را بر مبنای درکی که از نیازهای دیگران و خودشان دارند مشخص می‌کند (شارف، ۱۳۹۵: ۲۱۲)، که در این داستان با فخرروشی طاووس، جوجه تیغی و کلاغ نمود می‌یابد و در نهایت هر کدام نمی‌توانند با پذیرش خود و دیگران توأم با احساس تعلق پذیری و احترام متقابل به ارتباط مثبت و صمیمی با یکدیگر دست پیدا کنند:

«نظر القنفذ إلى طاووس يمشى مختالاً فخوراً بریشه الملمون وقال له: أنصحك بالتواضع والابتعاد عن الغرور انظر لي فإنا أجمل منك ولكني أحرص على التواضع... فقال له الطاووس للقنفذ بصوت ساخر مستنكر: أنت جميل؟! لو كنت مثلك لاختبأت في الليل والنهار أو متّ خجلاً وتشاجر القنفذ والطاووس فسارع الغراب إلى التوسط بينهما وقال لها مؤبخاً: من الخجل أن تختلفا ولا تطلبا ممن هو أجمل منكما أن يكون حكماً بينكما فقال الطاووس للغراب: أنت لست أجمل منا ولونك الأسود يؤهلك للمشي في الجنازات فقط» (تامر، ۲۰۱۰: ۱۶)

نویسنده با خلق شخصیت خورشید، بر اصل ساختار منش دموکراتیک اشاره دارد؛ در این منش افراد، شخصیت و رفتار دیگران را تحمل می‌کنند و می‌پذیرند؛ آن‌ها تعصب نژادی، مذهبی و اجتماعی نشان نمی‌دهند و مایل اند به هرکسی که بتواند چیزی به آن‌ها بیاموزد گوش کنند (شولتز، ۱۴۰۱: ۴۰۴). این منش در بین شخصیت‌های داستان با حضور خورشید کاملاً نمود می‌یابد و در پایان داستان با واسطه‌گری خورشید و نقش هدایتگری وی به روابط همخوانی می‌رسند: «تشاجر الطاووس والقنفذ والغراب وتعالی صياحهم غاضباً وادعى كل منهم أنه الأجل فتضايقت الشمس من ضجيجهم ورغبت في السكينة وقالت للغراب: أنت الأجل بين الغراب وقالت للقنفذ: أنت الأجل بين القنافذ وقالت للطاووس: أنت الأجل بين الطاووس فسُرَّ الثلاثة وكفوا عن التشاجر وتباهى القنفذ بأشواكه وتباهى الطاووس بريشه وتباهى الغراب بلونه الأسود الذي يشبه ليلاً بغير نجوم» (همان: ۱۶).

در داستان «الطيور تتعلم السباحة» مشخصاً بر ارتباط‌گیری مثبت و مؤثر تأکید می‌کند؛ نویسنده ضمن تأکید بر عدم ارتباط با افرادی که ناآگاه هستند بر خویشتن‌پذیری نیز توجه دارد؛ چراکه از نظر علم روانشناسی انسان در دنیای تجربی با منابع بی‌شمار تحریک روبرو می‌شود؛ برخی جزئی و پیش‌پاافتاده و برخی مهم، برخی تهدیدکننده و برخی تقویت‌کننده هستند (شولتز، ۱۴۰۱: ۴۳۰)؛ در این داستان گنجشک در صدد پیدا کردن علت ناراحتی الاغ و یافتن راهی برای آرامش اوست:

«كان أحد العصافير الدورية صغير السن فضولياً وكلماً رأى حميراً تنهق استغرب نهيقها وتساءل عما تقوله وقد حطَّ يوماً على رأس الحمار ينهق وسأله بفضول: لماذا تنهق» (تامر، ۲۰۱۰: ۸)

الاغ علت عرعر کردن خود را گوش ندادن دیگران به پندهایش می‌داند، گنجشک شخصیتی است که همواره به دنبال کسب تجربه و مطالب مفید است؛ از الاغ می‌خواهد که او را نصیحت کند؛ اما زمانی که در این ارتباط و تجربه منبع تقویت‌کننده و مهمی را نمی‌بیند آن را رها می‌کند:

«قال العصفور للحمار: أنا كما ترى عصفور صغير السن والحجم ولكنني لست بالطائش وأرغب دائماً بكل نصيحة مفيدة فهيتا انصح عصفوراً يبحث عن النصائح الحكيمة فتظاهر الحمار بأنه يفكر ثم قال: نصيحتي لكل طائر هي أن

يسارع إلى تعلّم السباحة وإتقانها حتى إذا وقع يوماً في ماء عميق استطاع النجاة من الموت غرقاً فدهش العصفور وضحك بمرح وقال للحمار: هَيَّا عاودِ نهيقك لأنّ عدد الذين لا يباليون بنصائحك قد ازدادوا واحداً» (همان، ۸).

نویسنده در تلاش است بیان کند که انسان باید بتواند این دنیای چندوجهی را درک کند و به صورت مثبت که هم برای خود و هم برای دیگران مؤثر باشد عمل کند.

## ۲-۲-۵. هدفمندی در زندگی (Purpose in life)

به معنی توانایی پیدا کردن معنا و جهت‌گیری در زندگی و داشتن هدف و دنبال کردن آن است؛ این مؤلفه دربردارندهٔ باورهای فرد در مورد هدف زندگی و معنای زندگی‌اش هم می‌شود (Ryyf, 1989: 1075).

از نظر درمانگران وجودی زندگی تحت هر شرایطی معنا دارد و انگیزش اصلی برای زیستن میل به معنا است و ویژگی بارز انسان تلاش برای درک معنا و هدف در زندگی است (کری، ۱۳۹۳: ۱۹۷). در داستان «الدیک لایصیح» خروس شخصیتی بدون هدف، سرخورده از استعدادهای درونی و بی‌معنا در زندگی است؛ لذا از آواز خواندن هر روز صبح خود خسته شده است: «قال الدیک أتعبني هذا الصیاح کل صباح ویجعلني أشعر أنّ عمري أكثر من ألف سنة» (تامر، ۲۰۱۰: ۴۴).

زکریا قصد دارد که عدم معنمند بودن زندگی و اثرات بد آن در وهلهٔ اول بر روی فرد سپس جامعه را با ترسیم شرایط خروس و احساس عمر هزارسالهٔ او بیان کند:

«كفّ الدیک عن الصیاح کل صباح فظلّ سكان الغابة تيّاماً ولم تشرق الشمس... ونفذ الدیک قراره وامتنع عن الصیاح کل صباح فأشرفت الشمس ولكن سكان الغابة ظلّوا نیاماً نفذ الدیک قراره ولم یطلق آیه صیحة فی آی صباح ولكنّ سكان الغابة استیقظوا من نومهم والشمس أشرقت» (تامر، ۲۰۱۰: ۴۴).

زکریا تامر قصد دارد به این نکته نیز بپردازد که هر فرد مسئول انتخاب خود است و سرنوشت و میزان اثرگذاری در جامعهٔ خود را تعیین می‌کند؛ زیرا ما با این آگاهی موجوداتی آزاد می‌شویم که مسئول انتخاب کردن شیوه زندگی خود هستیم و بر سرنوشت خود اثر می‌گذاریم (کری، ۱۳۹۳: ۲۲۹). در این داستان خروس گمان می‌کند مسئولیت محدود او بر جهان اثرگذار است، درحالی‌که افراد با هدفمندی و مسئولیت‌پذیری در چرخه رشد اجتماعی قرار می‌گیرند و با انتخاب خود می‌توانند بر سرنوشت خود و محیط اثر بگذارند و اگر نتوانند به خویشتن‌پذیری و هدفمندی برسند، از این روند خارج می‌شوند؛ علاوه بر این بر معنمندی تک‌تک افراد جامعه نیز تأکید دارد، که هر شخص بدون اتکاء به دیگران با تمرکز بر معنای وجودی خود در جامعه زندگی می‌کند؛ همان‌طور که فرانکل معتقد است: معنا به اشخاص اجازه می‌دهد رویدادها را تفسیر کنند و دربارهٔ نحوهٔ زندگی و خواسته‌های انسان در زندگی برای خویش ارزش‌هایی را تدارک ببینند (شارف، ۱۳۹۵: ۱۸۶).

در داستان «السنجاب الثرثار»، بر هدفمندی در زندگی تأکید ندارد؛ بلکه به صورت ضمنی بر شیوه‌های رسیدن به هدف و معنا تأکید می‌کند؛ داستان با خلق دو شخصیت درخت گیلاس و سنجاب شکل می‌گیرد: «تعب السنجاب من الطواف فی الحقول فتسلق شجرة کرز وقعد علی غصن غلیظ من أغصانها وقال لها: أنا أحب الأختصار فی الکلام وأکره الحکی الكثير... وظلّ السنجاب طوال ساعة یحدّث شجرة الکرز عن تفصیله للحکی المختصر فصاحت به: إسمع إذا لم تکفّ حالا عن ثرثرتک التي تمجد فضائل الکلام المختصر المفید فسأصاب بالصداع» (تامر، ۲۰۱۰: ۲۸).

سنجاب در ابتدا با پرچانگی برای مطرح کردن خواسته‌اش که چیدن گیلاس است، درخت را به ستوه می‌آورد؛ نویسنده ضمن مذمت پرگویی بر اهمیت انتخاب شیوه‌های صحیح و کوتاه در رسیدن به هدف تأکید دارد؛ علاوه بر این، کاربرد خیالی این درخت وجه معناشناختی نیز دارد؛ چون میوه گیلاس نماد جستجوی عالم غیب از راهی درونی است و درخت گیلاس، نماد سعادت و برکت زندگی مادی است (شوالیه و گرابرن، ۱۳۸۴: ج ۴، ۸۰۳)، در اینجا می‌تواند استعاره از معنا در زندگی باشد: «قالت شجرة الکرز: سأسجل اسمک فی قوائم أکلی کرزی المهذبین فکثیرون یهجمون علی کرزی ویأکلون منه ولا أحد یستأذنی أو یشکرني أستطیع منذ الیوم أن أقول إن کرزی أکله سنجاب مهذب لا عیب فیه سوی أنه یثرثر طوال ساعات لیقدّم الحجاج التي تبین أنه کاره للثرثرة» (همان، ۲۸).

## ۲-۲-۶. تسلط بر محیط (Environmental mastery)

توانایی انتخاب و ایجاد محیط مناسب، با توجه به شرایط و ارزش روانی فرد، همچنین توانایی مدیریت و کنترل محیط که نیازمند مجموعه فعالیت‌هایی خارج از خود است تا محیط را دست‌کاری کند، تغییر دهد و بهبود بخشد (Ryff, 1989: 1081).

زکریا تامر در داستان «آکل الأطباء» ماجرای نجات یافتن خرگوشی که گرفتار پلنگی شده‌است را بیان می‌کند: «لاحق نمر جئع أرنباً ماکراً ونجح فی الإمساک به بعد مطاردة طويلة شاقّة وقال له وهو یلهث متعباً: والان سأکلك کمقبتلات قبل وجبة الغداء فقال الأرنب للنمر: یشرفني و یسرّني أن یأکلني نمر مثلك وسیتباهی أبنائي بین الأرنب بأن أباهم أکله نمر» (تامر، ۲۰۱۰: ۱۴).

لذا با خلق ساختاری مبتنی بر گفتگو و استدلال به خلاقیت خرگوش در مدیریت شرایطش اشاره می‌کند: «قال الأرنب: لا أدري، ما إذا کان وقتک الثمین یسمح لی بأن أنصحک نصیحة نابعة من قلب ملآن بالاحترام والحبّ لك. قال النمر: وما هی تلك النصیحة؟ قال الأرنب: إذا أکلتني الآن وأنت تعبان فستمرض ومن الأفضل لصحتک أن تأکلني بعد أن ترتاح فأتحوّل فوراً غذاً مفیداً یزید من قوة عضلاتک فصاح النمر بالأرنب متعجباً: أنت أرنب أم طیب؟ قال الأرنب بتواضع: أنا الان کما ترى مجرد أرنب مسکین ولکنی کنت قبل أن تصطادني أشهر طیب فی دنیا الأرناب قال النمر للأرنب: هل تصدق أنني تمّیت منذ صغری أن أکل طیباً ولم أحصل علیه إلا الان ومصادفةً أعجب النمر بما

قاله وأغرق فی الضحك فتراخت مخالبه الممکسة بالأرنب فانتهاز الفرصة ولاذ بالفرار مصمماً علی هجر مهنة الطب» (همان: ۱۴).

علاوه بر این در این داستان با تقابل این دو شخصیت، اشاره بر این دارد که قدرت جسمانی منجر به احاطه داشتن برج‌های پیرامونی نمی‌شود و خلاقیت عامل بسیار تأثیرگذار در مسیر تحقق و تسلط بر محیط است؛ شخصیت خرگوش نمایانگر شخصیت فرد کامل راجرز است، که ریف از نظریه او هم بهره برده است؛ از نظر راجرز فرد کامل به صورت خلاق و پرمایه زندگی می‌کند و هنگامی که شرایط محیطی تغییر می‌کند و با مشکلاتی روبرو می‌شود، معتقد است که تمام تجربیات به صورت بالقوه تازه و جدید هستند و بجای مشاهده صرف می‌توان در آن‌ها مشارکت کرد و فرد کامل انعطاف‌پذیر، جویای تجربیات و چالش‌های جدید است (شولتز، ۱۴۰۱: ۴۳۶).

در داستان «خالق الصحاری» زکریا تامر درصدد است به این مسأله بپردازد که منظور از تسلط، داشتن نهایت قدرت قهریه نیست؛ بلکه توانایی حداکثری در به اختیار گرفتن شرایط جهان پیرامون و درک روشن از واقعیت است؛ داستان در مورد فرمانده مستبد، لشکری است که با جنگ بر منطقه‌ای غالب شده، شبی در خواب می‌بیند که در باغ پر از درخت در حال قدم زدن است و درختی بر سر او می‌افتد و می‌میرد و در شبی دیگر در خواب می‌بیند که در رودخانه افتاده و کسی به او کمک نمی‌کند از وحشت و ترس از پیشگویان کمک می‌خواهد و هریک پیشنهادی دارند که در نهایت تصمیم به قطع و سوزاندن درختان و خشکاندن رودها می‌کند:

«قال المنجم الأول: ستکائر غاباتك وتزداد أرباح البلاد من بيع الخشب. قال المنجم الثاني: لابد من أن أحد أعدائك استخدم سحراً ضدك ودفنه تحت شجرة ولا بد من البحث عنه والعثور عليه وأتلافه وقال المنجم الثالث: المنام ليس صعب التفسير فهو رسالة تحذير وتنبیه تقول ما تبغیه بوضوح تام وبلا أي غموض فسأل الحاكم المنجم الثالث وما الذي تقوله تلك الرسالة؟ فأجاب المنجم: تقول إن وفاة مولانا سيكون سببها إحدى الأشجار... ففكر الحاكم لحظات متجهّم الوجه ثم أمر بقطع كل الأشجار في بلاده وإحراقها فنّفذ أمره على عجل... طلب المنجم الذي يثق به ويصدّق تفسيراته وحكى له عن نومه فقال المنجم للحاكم بصوت آسف: سيتعرّض مولاي في يوم قريب آتٍ للغرق في نهر. ونصحته بالمشي بعيداً عن أيّ نهر فقال الحاكم: ولكنّي لن أغرق في أيّ نهر إذا صارت بلادی بغير أنهار وأمر بالغاء كل الأنهار في بلاده وجلس على الكرسي الذهبي مطمئناً إلى أنّ الموت بعيد عنه ولكن بلاده صارت بعد سنوات صحراء وأهلكه الحرّ الشديد والعطش» (تامر، ۲۰۱۰: ۴۰).

خواب پادشاه می‌تواند استعاره از محیط اجتماعی توأم با مشکلات متعدد باشد، که وی قدرت مواجه و حل آن‌ها را ندارد و کمک گرفتن از پیشگویان به صورت ضمنی همین مسأله را بیان می‌کند، که او دارای خودپنداره‌ای ضعیف و فاقد تفکر خلاق و به خصوص فاقد درک روشن و کارآمد واقعیتی است، که مزلو برای افراد خودشکوفه مطرح کرده و ریف نیز از آن متأثر است؛ مزلو معتقد است: افراد خودشکوفه، دنیای خود از جمله دیگران را به روشنی و واقع‌بینانه، بدون اینکه تعصبات و پیش‌پنداشت‌ها آن را منحرف کنند،



درک می‌کنند ( شولتز، ۱۴۰۱: ۴۰۲)؛ اما شخصیت این داستان که هدفش بقای خود و سلطنتش است؛ با عملکرد اشتباه، تکیه بر تعصبات و پیش پنداشت، فاقد تسلط بر محیط است و موجب نابودی خود و سرزمینش می‌شود.

#### نتیجه

تامر با تأکید و توجه بر مطالعات روانشناسی مثبت‌نگر، به ابعاد شخصیت سالم و فضیلت نهفته در نهاد کودک توجه کرده است. نویسنده به کمک زبان استعاری، مخاطب کودک را به توانایی شناسایی نیروهای ذاتی و رو به رشد رهنمود می‌کند و در شکل‌گیری گرایش‌های اجتماعی و اخلاقی و انسانی کودک سهیم است. پرداختن مستقیم و بی‌واسطه و بدون طول و تفاسیر به مسائل اخلاقی عموماً با تفاوت دو عنصر شخصیتی که جنبه نمادین دارند، تبیین می‌شود و از خلال آن مؤلفه‌های خویشتن‌پذیری، ارتباط مثبت با دیگران و خودمختاری مورد تأکید قرار می‌گیرد.

مسأله رشد فردی و خویشتن‌پذیری در این مجموعه داستانی بسیار حائز اهمیت است؛ لذا به شکل‌های متعدد و در قالب داستان‌های متفاوت بر اهمیت توجه به خود پنداره و دوری از خودانگاره آرمانی تأکید شده است.

شخصیت‌های داستان با وجود تنوعشان دارای وضوح هستند؛ نویسنده از ماهیت وجودی و ویژگی‌های منحصر به فرد آن‌ها استفاده می‌کند و بنا به اقتضای خیال در راستای هدف خود از حد آن‌ها فراتر رفته است تا بیان‌کننده احساس استقلال، شایستگی، علاقه اجتماعی و هدفمندی باشد.

#### منابع

##### الف) منابع عربی

- تامر، زکریا. (۲۰۱۰). **نصائح مهملة؛ الطبعة الأولى**، بیروت: دارالحدائق.
- زهران، حامد عبدالسلام. (۲۰۰۵). **الصحة النفسية والعلاج النفسي؛ الطبعة الرابعة**، القاهرة: عالم الكتب.
- قناوي، هدى. (۲۰۰۹). **الطفل وأدب الأطفال؛ القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية**.
- اليسوعي، الأب روبرت ب. کامبل. (۱۹۹۶). **اعلام الأدب العربي المعاصر؛ المجلد الاول، الطبعة الاولى**، بیروت: الشركة المتحدة للتوزيع.
- فتون، خرنوب. (۲۰۱۶). **«الرفاهية النفسية وعلاقتها بالذكاء النفعالي والتفاوض»؛ مجلة اتحاد الجامعات العربية للتربية وعلم النفس، المجلد الرابع، عدد اول، صص ۲۱۷-۲۴۲**.
- معمريه، بشير. (۲۰۱۲). **علم النفس الإيجابي (اتجاه جديد لدراسة القوى والفضائل الإنسانية)؛ الجزائر: دار الخلدونية**.

### ب) منابع فارسی

- شارف، ریچارد. اس. (۱۳۹۵). *نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره*؛ ترجمه مهرداد فیروز بخت، چاپ سیزدهم، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۷۹). *ادبیات کودکان*؛ تهران: اطلاعات.
- شوالیه، ژان و گرابرن، آلن. (۱۳۸۴). *فرهنگ نمادها*؛ ترجمه سودابه فضایی، جلد اول، دوم و چهارم، چاپ دوم، تهران: نشر جیحون.
- شولتز، دوان. پی و شولتز، سیدنی. ال. (۱۴۰۱). *نظریه‌های شخصیت*؛ ترجمه یحیی سید موسوی، چاپ چهل و هفتم، تهران: نشر ویرایش.
- کری، جرال. (۱۳۹۳). *نظریه و کاربرست مشاوره و روان‌درمانی*؛ ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ سیزدهم، تهران: نشر ارسباران.
- مرادی، مهدی. (۱۳۹۴). *اثر بخشی معنا درمانی با رویکرد فرانکل بر بهزیستی روانشناختی معنادان خودیار*؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- هفرن، کیت و ایلونا بونیول. (۱۳۹۳). *روانشناسی مثبت‌نگر نظریه‌ها، پژوهش‌ها و کاربرست‌ها*؛ ترجمه محسن زندی و محمدتقی تیبک، چاپ اول، تهران: دارالحدیث.

### ج) منابع لاتین

- Ryff, C (1989). «*Happiness is everything, or is it? Explorations on the meaning of psychological well – being*», **Journal of Personality and Social Psychology**,57,6,pp (1069 – 1081).
- Ryff, C & Singer, B (1998). «*The contours of positive*», **human health Psychological Inquiry**,9,1,pp (1 – 28).

### References

- alyssueay, al'ab, Robert B Campbell. (1996). **Notable figures of contemporary Arabic literature**; Volume One, First Edition, Beirut: United Distribution Company.
- Chevalieh, Jean and Grabern, Alain. (2005). **Dictionary of symbols**; Translated by Sudaba Fazeli, first, second and fourth volumes, second edition, Tehran: Jihoun Publishing House.

- Corey, Gerald. (2013). **theory and practice of counseling and psychotherapy**; Translated by Yahya Seyed Mohammadi, 13th edition, Tehran: Arsbaran Publishing
- Fattoun, Kharnoub. (2016). **“Psychological well-being and its relationship to emotional intelligence and optimism** Journal of the Union of Arab Universities for Education and Psychology, Volume Four, Issue One, pp. 217-242.
- Heffern, Kate and Ilona Bunyol. (2013). **Positive psychology theories, researches and applications**; Translated by Mohsen Zandi and Mohammad Taghi Tabik, first edition, Tehran: Dar al-Hadith.
- Maamria, Bashir (2012). **Positive psychology (a new direction for studying human strengths and virtues)**; Algeria: Dar Khaldounia.
- Moradi, Mehdi. (2014). **The effectiveness of meaning therapy with Frankel's approach on the psychological well-being of self-help addicts**; Tehran: Allameh Tabatabai University.
- Qenawi, Hoda (2009). **Children and children's literature**; Cairo: Anglo-Egyptian Library.
- Ryff, C & Singer, B (1998). *«The contours of positive»*, **human health Psychological Inquiry**, 9, 1, pp (1 – 28).
- Ryff, C (1989). *«Happiness is everything, or is it? Explorations on the meaning of psychological well – being»*, **Journal of Personality and Social Psychology**, 57, 6, pp (1069 – 1081).
- Schultz, Duane. P. and Schultz, Sydney. Ellen (2022). **Theories of personality**; Translated by Yahya Seyed Mohammadi, 47th edition, Tehran: Ed.
- Shaari Nejad, Ali Akbar. (2001). **children's literature**; Tehran: Information.

- Sharf, Richard. S. (2015). **theories of psychotherapy and counseling**; Translated by Mehrdad Firoozbakht, 13th edition, Tehran: Rasa Cultural Services Institute.
- Tamer, Zakaria. (2010). **Neglected tips**; First edition, Beirut: Dar Al-Hadayek.
- Zahran, Hamed Abdel Salam. (2005). **Mental health and psychotherapy**; Fourth edition, Cairo: Alam al-Kutub.

تحليل مكونات الرفاهية في قصص الأطفال لذكريا تامر بناءً على نظرية ريف في الرفاه النفسي، دراسة في مجموعة  
قصص "نصائح مهمة" نموذجاً  
علي أصغر ياري إصطهباناتي<sup>۱\*</sup>، آزاده قادري<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة الشهيد باهنر، كرمان، إيران.

<sup>۲</sup> أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة الشهيد باهنر، كرمان، إيران.

معلومات المقالة الملخص

نوع المادة:	مع تطور دراسات علم النفس والاهتمام بأبعاد التطور المعرفي والشخصي والعاطفي والاجتماعي للطفل نلاحظ أنّ هناك ضرورةً للتمتع بالرفاهية النفسية من أجل أداء إيجابي في الحياة وإنشاء مستقبل راقٍ للأطفال. إذن الأدب وخاصة القصص كطريقة إستراتيجية غير مباشرة في التنمية والتحسين الشامل لنمو الطفل لا يمكن إنكارها؛ يعتبر زكريا تامر، الكاتب في مجال أدب الأطفال، القصة كمنصة لها وظيفة تربية ونفسية وفاعلة في تنمية شخصية الطفل وازدهارها وضمان صحته العقلية. يهدف هذا البحث إلى دراسة مكونات الرفاهية متبنيًا على المنهج الوصفي - التحليلي. تشير نتائج البحث إلى أن زكريا تامر بأسلوب سلس وخيال بسيط مبني على الواقع الخارجي وفي شكل شخصيات حيوانية مأخوذة من عناصر الطبيعة وأحياناً بشرية بالتوازي مع شرح القيم الأخلاقية يتطرق إلى تبين أبعاد تطور شخصية الطفل وتحسين صحته النفسية، فيشرح مؤشرات الرفاه النفسي، بما في ذلك النمو الفردي والاعتماد على الذات والاستقلالية والتواصل الإيجابي والفعال مع الآخرين ووجود قوة وإتقان مؤثرين في إدارة ظروف العالم المحيط. كما يحاول باستخدام لغة رمزية واستعارية، يضيف على الطفل الابتعاد عن الصورة الذاتية المثالية والاهتمام بمفهوم الذات.
مقالة محكمة	
تاريخ الوصول:	۱۴۰۱/۰۶/۲۴
تاريخ القبول:	۱۴۰۱/۱۱/۰۳
الكلمات المفتاحية:	الطفل، زكريا تامر، القصة، الرفاهية، الصحة النفسية.

الاقْتِباس: ياري إصطهباناتي، علي أصغر؛ قادري، آزاده (۱۴۰۲). تحليل مكونات الرفاهية في قصص الأطفال لذكريا تامر بناءً على نظرية ريف في الرفاه النفسي، مقالة محكمة، السنة الخامسة عشرة، الدورة الجديدة، العدد الثالث والخمسون، خريف ۱۴۰۲: ۸۵-۱۰۵.

المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2023.17993.3469

الناشر: جامعة الإمام الخميني (ع) الدولية

حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

